

راه توده

از "آزادی" مطبوعات داخل کشور دفاع کنیم!

فوق العاده

توده

۱۱ بهمن ۱۳۷۴

در تهران، متن دفاعیه "عباس معروفی" در دادگاه مطبوعات، به عنوان سند دفاع از جنبش آزادیخواهی مردم ایران، دست به دست می‌گردد!

عباس معروفی: مرا محاکمه نکنید، مروجان کتابسوزان، فرهنگ ستیزان و دروغ پردازان را محاکمه کنید! مخالفان آزادی به خود هم وفا نمی‌کنند، این درس تاریخ است!

گروه‌بندی "رسالت-حجتیه" در تدارک پیروزی در انتخابات، بزرگ‌ترین سازش‌های بین‌المللی و سرکوب جنبش آزادیخواهی مردم ایران.

متن دفاعیه "عباس معروفی"، مدیر مسئول نشریه "گردون"، که در دادگاه به اتهام انتشار نظرات دگراندیشان و هنرمندان مستقل ایران، به ۶ ماه زندان و چند ضربه شلاق محکوم شد، در تهران دست به دست می‌گردد. این دفاعیه، در حقیقت اذعان‌نامه‌ایست علیه باند "حجتیه-رسالت" که با تمام قوا برای قبضه کامل مجلس، دولت و همه دیگر ارکان حکومتی وارد میدان شده است. دادگاه عباس معروفی، اتهامات وارده به او و نشریه گردون، محکومیت او و تعطیل نشریه "گردون"، سرنوشتی یگانه برای عباس معروفی و نشریه "گردون" نیست، این سرنوشتی است، که ارتجاعی‌ترین گروه‌بندی حکومتی برای آزادی‌های محدود همه مطبوعات و نشریات داخل کشور تدارک دیده است و دادگاه عباس معروفی نشان داد، که آنها در اجرای این نقشه خود کوچکترین تردیدی ندارند! این اندیشه و تدارک، در تمام دوران اخیر از زبان بلند پایگان گروه‌بندی رسالت، روحانیت باصطلاح مبارز و جمعیت موفتله اسلامی مطرح شده است و روزنامه "رسالت" که اکنون سرمقاله‌های آنرا "حبیب الله عسکراولادی" (از پایه گذاران و رهبران جمعیت موفتله اسلامی) می‌نویسد، اسدالله بادامچیان (مشاور حقوقی رئیس قوه قضائیه و سخنگوی هیات اجرائیه جمعیت موفتله اسلامی)، مرتضی نبوی (مدیرمسئول رسالت و عضو رهبری جمعیت موفتله اسلامی)، محسن رفیق‌نوست (رئیس بنیاد مستضعفان و جانبازان و عضو رهبری جمعیت موفتله اسلامی) مروج و مشوق آنست!

"راه توده" در تمام دوران اخیر، بارها، ضمن ضرورت دفاع از آزادی‌های محدود مطبوعات داخل کشور، که نقش بسیار مهمی را در روشننگری عمومی ایفاء می‌کنند، مسئله بسیار مهم و حیاتی، افشای گروه‌بندی حجتیه-رسالت، زدو بندهای بین‌المللی آنها، وابستگی‌های جهانی آنها، پرداختن به حوادث و رویدادهای واقعی کشور و شناخت دقیق گروه‌بندی‌های حاضر در حکومت را یادآور شده و بازم می‌شود. با کمال تأسف باید اعتراف کرد، که در خارج از کشور، درک روشنی از این واقعیت وجود ندارد و بهمین دلیل ارتجاعی‌ترین جناح‌بندی حکومتی، پنهان از مردم، بلندترین گام‌ها را برای تسلط کامل بر قدرت بر می‌دارد.

بی‌اعتنائی به عمق فاجعه‌ای که برای کشور ما رقم زده می‌شود، اغلب بر این استدلال استوار است، که "خانه از پای بست ویران است..." و رژیمی که پایش لب‌گور است، با این صحنه‌سازی‌ها و زمینه‌چینی‌ها نمی‌تواند خود را از مرگ نجات دهد. این افسوس دو چندان می‌شود، وقتی امین‌واری‌ها برای تحولات مثبت در داخل ایران، متکی به بازی‌های سیاسی امپریالیسم جهانی بازشناخته می‌شود!

بنظر ما، هیچ تحول مثبتی در ایران، بدون مشارکت آگاه وسیع‌ترین طبقات و اقشار اجتماعی ممکن نیست و برای دست‌یافتن به این امکان عظیم، از اندک آزادی‌های موجود در داخل کشور حداکثر بهره‌برداری را باید کرد و آنرا

گسترش داد. شتاب ارتجاعی‌ترین جناح حکومتی، برای سرکوب آزادی‌های محدود و تحمیل شده به حکومت، خود حکایت از درستی این ارزیابی دارد. بنظر ما، همین گروه‌بندی، همه نوع آمادگی عملی را برای بزرگترین معاملات سیاسی در عرصه بین‌المللی دارد و اتفاقاً برای رفتن بدین سو و زدو بند کامل با آمریکا، اروپا و اسرائیل نیازمند دوختن دهان مطبوعات و شکستن قلم‌ها دارد. آنکس که تصور کند، آمریکا و اروپا آزادیخواه شده‌اند و بهمین دلیل با حکومت مطلقه این گروه‌بندی موافقت نخواهد کرد، و یا با سرنوشتی مجموعه حکومت موافق است، از گذشته و تاریخ هیچ نیاموخته است. حاملان این ارزیابی دو نکته بسیار مهم را از یاد می‌برند.

۱- گروه‌بندی "حجتیه-رسالت" نه تنها خود مسرود عنایت خاص امپریالیسم جهانی است، بلکه برای حفظ جمهوری اسلامی کنونی (که در خدمت سرمایه‌داری تجاری وابسته، زمینداران بزرگ، عقب افتاده‌ترین اندیشه‌های مذهبی، غارتگران اجتماعی... است) و برای دفاع و حفظ منافع همین اقشار و طبقات، حاضر به بزرگترین معاملات ضد ملی با امپریالیسم جهانی است

۲- امپریالیسم جهانی نه دلش برای مردم ایران سوخته است و نه آزادی نیروهای ملی و مترقی را تحمل می‌کند. تجربه تاریخ معاصر ایران (دوران دکتر مصدق و سال‌های اولیه پیروزی انقلاب سال ۵۷)، لشکرکشی‌های سال‌های اخیرش به سراسر جهان برای برقراری نظم نوین امپریالیستی و... خود بزرگترین شاهد است. بنابراین، آن یورش به آزادی‌های محدود و تحمیل شده به حکومت، که در خدمت وابستگی کامل‌تر به امپریالیسم جهانی، پیوند با اسرائیل، ارتجاع منطقه، پیوند با عربستان سعودی، پیوند با گروه‌بندی ارتجاعی "طالبان" در افغانستان و... باشد، مورد حمایت کامل امپریالیسم خواهد بود. مانیای "حجتیه" و گروه‌بندی "رسالت" به خوبی بر این واقعیت آگاهی دارند و بهمین دلیل، آسوده خاطر و با گام‌های استوار برای قبضه کامل قدرت در جمهوری اسلامی گام برمی‌دارند. مذاکرات و روابط پنهانی که در امیرنشین "قطر" و تحت هدایت "ناطق نوری"، رئیس کنونی مجلس اسلامی و از کسارگزاران گروه‌بندی حجتیه-رسالت در چند نوبت انجام شده، در همین رابطه صورت گرفته است. همچنان که دیدار افشاء شده آیت‌الله مهدوی‌کنی با لرؤ اعظم فراماسونری ایران "جعفر شریف امامی" در لندن صورت گرفت!

بر اساس این تحلیل و شناخت از رویدادهای ایران است، که دفاع "عباس معروفی" در دادگاه مطبوعات جمهوری اسلامی، اذعان‌نامه‌ایست علیه گروه‌بندی حجتیه-رسالت و هشدار است تاریخی به همه آنها که می‌بینند، اما نمی‌توانند باور کنند، در پشت صحنه، در جمهوری اسلامی چه می‌گذرد و برای یورش به جنبش آزادیخواهی مردم ایران کدام تدارک دیده شده است!

"راه توده" متن دفاعیه عباس معروفی را همراه با این مقدمه و پیش زمینه زیر، عیناً منتشر کرده و همه سازمان‌ها، اجزاب، گروه‌ها و مجامع آزادیخواه ایرانی و همچنین همه مطبوعات فارسی زبان طرفدار آزادی را به کارزاری مشترک برای افشای واقعیت‌ها و تکامل در ایران و دفاع از مطبوعات غیر دولتی و غیر حکومتی داخل کشور فرا می‌خواند:

«گروه‌بندی رسالت-حجتیه در ابتدای سال ۷۴ قانون جدید مطبوعات را به مجلس برد. بر اساس قانون جدید، نظارت و سانسور آشکار حکومتی بر مطبوعات حاکم می‌شد. این قانون در واقع بیانیه یک فرماندار نظامی، پس از یک کودتای موفق بود! قانون مذکور با مخالفت بسیار جدی در جامعه ایران و مطبوعات غیر دولتی روبرو شد و بهمین دلیل مطرح کنندگان آن در مجلس اسلامی، بصورت موقت عقب‌نشینی کردند. هم‌زمان با طرح قانون جدید در مجلس اسلامی، هیات منصفه مطبوعات تغییر کرد و اکثریت مطلق

در برخی از روزنامه‌ها همین چند روز اخیر به عنوان توده‌ای، یا چریک فدائی خطاب شده‌ام؟ چرا به عنوان اشاعه دهنده فحشا و فساد در نشریات شاکیانم معرفی شده‌ام؟ آیا گروه‌های فشار آزادند امنیت جانی و حرفه‌ای مرا با تهمت ناسزا و دروغ به خطر اندازند؟ آیا گروه‌های فشار می‌خواهند مرا به ورطه‌های سیاسی یا نظامی بفلطانند؟ اگر می‌خواهند گردون را تعطیل کنند باید از روی نعلش قانون بگذرند. بنابراین به عنوان یکی از میزبانان تاریخ رای دادگاه هرچه باشد، به آن احترام می‌گذارم.

در چند ماه گذشته هیات نظارت بر مطبوعات امتیاز چند نشریه را لغو کرد، چند نشریه را به دادگاه فرستان و مابقی بر مدار ماند. از دید قانون، یا اقدامات هیات نظارت بر مطبوعات خلاف بوده‌است، یا حضور من در این دادگاه، چراکه من بدون شاکی خصوصی و بدون شکایت هیات نظارت محاکمه می‌شوم و به همین دلیل هیچ جرمی مرتکب نشده‌ام. اگر امروز محکوم شدم، تکلیف بسیار از مسائل فرهنگی در این مملکت روشن می‌شود. اما اگر تبرئه شدم از شاکیانم می‌خواهم به این آتش افروزی‌ها و ترور شخصیت پایان دهند. عرصه ادبیات را به اهلسش واگذارند، داستان، رمان، شعر و هنرهای دیگر از طریق کارشناسان خبره مورد بررسی قرار گیرد، نه هرکس دیگر. همچنانکه من در فقه دخالت نمی‌کنم، ریاضی نمی‌دانم و پزشکی هم نیستم.

اعضای محترم هیات منصفه، ریاست محترم دادگاه، در کجای دنیا مدیر یک مجله حق دارد به اتهام واهی، مدیر یک مجله دیگر را به خاطر اندیشه‌اش به محاکمه بکشاند؟ در کجای دنیا مرسوم است که در جلسه دادگاه مسائلی خارج از کیفرخواست مطرح شود و بدون تحقیق دادگاه، نویسنده‌ای را بازپرسی و محاکمه کنند؟ آیا این یک رویه جدید قضائی است؟

آیا امروز، روز تجلیل از من است که بیست سال از عمر ۳۸ ساله‌ام را به نوشتن و بوی مرکب سپری کرده‌ام؟ من به خاطر کار فرهنگی محاکمه می‌شوم، نه برای اختلاس. به خاطر تولید ادبیات خلاقه، نه برای قتل. به خاطر عشق به آدم‌ها و ایران، به خاطر اینکه با هیچ جریان سیاسی جور نبوده‌ام، به خاطر اینکه مثل شاکیانم نمی‌اندیشم، به خاطر نوشتن محاکمه می‌شوم، یا دردها و زخم‌های بسیار که دلخوشی‌ها و سرخوشی‌های صادقانه‌ام را این شاکیان به کین بخل و حسد آورده‌اند.

به هر حال از شما می‌خواهم رویه دادگاه برمدار قانون بچرخد. رای هرچه باشد، می‌پذیریم، گرچه می‌دانم جرمی مرتکب نشده‌ام. می‌دانم اگر تبرئه شوم بازهم می‌نویسم، همچنان به قانون وفادار می‌مانم، انتشار می‌دهم و در این زمانه گفتگو، من هم اندیشه‌ام را کنار اندیشه دیگران می‌آوریم، اما اگر چنین نشد، نمی‌دانم چه برسم می‌آید. آیا مثل آیدین سمفونی مردگان نجاری خواهم کرد؟ نه. نگذارید چنین شود.»

۶ ماه زندان، پانزده ضربه شلاق، محرومیت از کار مطبوعاتی و لغو امتیاز نشریه "گردون"، پاسخ دادگاه به این دفاعیه بود.

کنگره سوم، جمعیت موقوفه اسلامی

روزنامه رسالت به تاریخ نهم دیماه، خبر برگزاری سومین کنگره جمعیت موقوفه اسلامی را، بعنوان مهمترین خبر صفحه اول خود منتشر ساخت. در این کنگره حبیب‌الله عسگر اولادی گزارش هیات اجرائی را خواند و پس از پایان کار کنگره، بار دیگر به عنوان دبیر کل این حزب انتخاب شد.

عسگر اولادی، که در خبر روزنامه سلام، گهگاه او را با نام استاد عسکراولادی خطاب قرار داده‌است، در این کنگره، که در آستانه انتخابات مجلس پنجم برگزار شد، گفت، که لیست کاندیداهای این جمعیت مورد موافقت روحانیت مبارز تهران قرار گرفته‌است. او گفت که جمعیت موقوفه اسلامی، متحد روحانیت مبارز و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم است. او تاکید کرد که از افتخارات نمایندگان وابسته به این جمعیت در مجلس اسلامی، مبارزه با تهاجم فرهنگی و عوامل فساد و فساد بین‌المللی تحت عنوان مهابره بوده‌است. میرسلیم، وزیر ارشاد اسلامی نیز در این کنگره سخنرانی کرد؛ اما روزنامه رسالت، ننوشت که او نیز عضو این جمعیت است یا نه! عسکراولادی گفت که روزنامه ارگان این حزب از سال آینده (۱۵ خرداد) تحت نام "شعنا" منتشر خواهد شد و پیش شماره‌های آن نیز در اسفند ماه انتشار می‌یابد. برای عضویت در هیات اجرائیه این حزب ۶۲ نفر کاندیدا شده بودند که ۳۰ نفر انتخاب شدند. اسامی کاندیداها و انتخاب شدگان در روزنامه رسالت انتشار نیافته‌است. (برای اطلاع بیشتر از نقش و موقعیت کنونی و گذشته این جمعیت به شماره‌های گذشته راه توده مراجعه کنید.)

آن از میان نمایندگان معرفی شده از جانب اکثریت مجلس اسلامی (مرکب از وابستگان، جمعی روحانیت مبارز، موقوفه اسلامی، رسالت و...) برگزیده شد. بدین ترتیب، عباس معروفی که با همین پرونده‌ای که منجر به محکومیتش در دادگاه اخیر شد، در دادگاه اول و پیش از تغییر ترکیب آن، تبرئه شده بود! بنابراین دادگاه و هیات منصفه جدید مطبوعات، همان نقش اجرائی را که باید در صورت تصویب قانون جدید و در نظر گروه‌بندی رسالت-حجتیه عهده‌دار می‌شدند، بدون تصویب آن قانون عهده‌دار شد و با محکوم کردن "عباس معروفی" به همه مخالفان قانون مسکوت مانده مطبوعات، نشان داد که "قدرت" یا قانون و یا بی‌قانون، با مجلس و یا بدون مجلس و... در اختیار کیست و حرف آخر را در جمهوری اسلامی چه جریانی می‌خواهد بزند!))

متن آخرین دفاع مدیرمسئول مجله "گردون" ۲۴ و ۲۵ اردیبهشت

حضور خلوت انس است و دوستان جمع اند
وان یکاد بخوانید و در فراز کنید
هرآن کسی که در این حلقه نیست زنده به عشق
بر او نمرده به فتوای من نماز کنید

اعضای محترم هیات منصفه، ریاست محترم دادگاه، هیچ کدام از مسائلی که شاکیان طرح کرده‌اند، یعنی اتهامات من، شاکی خصوصی ندارد. گرچه بسیاری از مطالب و نوشته‌های ما به مذاق برخی سازگار نیست اما خارج از چهارچوب قانون هم نیست. هیچکدام از نوشته‌های مجله گردون اهانت نبوده‌است. اما این دادگاه برای چه تشکیل شده‌است؟ مجرم کیست؟ ما فقط به خاطر اختلاف سلیقه خوب می‌خوریم، کسانی که با آزادی و قانون مخالفند با ما مخالفند. دشمنان تضارب آراء این خانه را بر پا کرده‌اند و تا این تاریخ که هیات نظارت بر مطبوعات شکایتی از ما ارائه نداده‌است، سرم را بالا می‌گیرم و با غرور می‌گویم هیچ جرمی مرتکب نشده‌ام. بعد از دادگاه قبلی گردون هم جو مسمومی ساخته شد که برخی از افراد می‌خواهند با حکم دادگاه مخالفت کنند اما رئیس قوه قضائیه اعلام کردند: «هیچ مقامی حق ندارد بالای حکومت مجله گردون اعتراض کند، جز دادستان» با این حال مدیرمسئول هفته نامه صبح در جلسه قبل مسائلی مطرح کرد که تماماً مربوط به جلسه شماره ۱ تا ۲۰ گردون است و ما قبلاً در دادگاهی با حضور هیات منصفه به آن پاسخ گفته‌ایم و حکم برائت گرفته‌ایم. بنابراین در باره امر مختومه نیازی به دفاع نیست. و مگر قرار است تا آخر عمومان بابت یک پرونده مختومه محاکمه شویم تا شاکیان ما به رئیس قوه قضائیه تفویض کنند، نه، نگذارید چنین شود.

به اتکای قانون از شما می‌خواهم به جای من، شاکیانم را محاکمه کنید که مهاجم به فرهنگ و فرهنگسازان بوده‌اند و مروجان کتابسوزان، کسانی که چهره ایران اسلامی را با حرکاتی از قبیل حمله به دفتر مجلات، آتش زدن کتابفروشی‌ها، غوغاسازی، دروغ، تهمت، انگ اخلاقی و هزاران عمل زشت دیگر مخدوش می‌کنند. این‌ها می‌خواهند مدافع ایران و اسلام باشند؟ آیا تمدن اسلامی ایران همین است؟ این است ابن سینا؟ این است ملاصدرا؟ این است عزالی؟

آیا شاکیان، یعنی مخالفان آزادی و قانون، نماینده رهبرند که به بهانه دفاع از ایشان مدعی العموم شده‌اند؟ چرا در جامعه القا می‌کنند مسئولان ایران مخالف تضارب آراء هستند؟ آیا نتیجه‌ای جز شکستن ایران در جهان خواهد داشت؟ و آیا این نظام مقتدر نمی‌تواند جلو قانون شکنان بایستد؟ مگر رئیس قوه قضائیه نمی‌گوید، در مطبوعات سانسور نداریم؟ پس چرا این آدم‌ها می‌گویند داریم و باید داشته باشیم؟ این افراد اصرار دارند که به جهانیان بگویند، هنوز بالغ نشده‌ایم، به قانون خودمان احترام نمی‌گذاریم، و اندیشه‌های گوناگون را بر نمی‌تابیم. نه، نگذارید چنین شود.

نویسندگان عصرتان را به چند غوغا سالار نفروشد. تاریخ نشان داده‌است که مخالفان آزادی و قانون به خود هم وفا نمی‌کنند. چرا که بزرگترین هدیه خدا را زیر پا می‌گذارند.

من در هیچ حزب و سازمانی وارد نشده‌ام. حرف هیچ خط مشی سیاسی را نخوانده‌ام، فقط در عرصه ادبیات خلاقه معاصر کار کرده‌ام، اما چرا